

چیستی، چرایی و چگونگی تربیت اجتماعی بزرگسالان در خانواده

ابوالفضل ساجدی*

غلام حیدر کوشا*

چکیده

«تربیت اجتماعی بزرگسال» یک مسئلهٔ هنجاری فرایندی است که از خلال آن بزرگسال نقش‌های جدید اجتماعی را «بازدرونی‌سازی» نموده و نقش‌ها و موقعیت‌های ناسازگار را در جهت تعالی و رسیدن به کمال مطلوب سازگار می‌سازد. ناقص بودن تربیت پیشین، کمال‌طلبی دائمی افراد، تأثیر گرایش‌های درونی بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی و جدید بودن و ناسازگاری نقش‌های اجتماعی مسائلی‌اند که ضرورت و چرایی تربیت اجتماعی بزرگسال را توجیه می‌کنند.

* - دانشیار مؤسسهٔ آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

* - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر مسائل تربیتی.

sajedi@qabas.net

Gh.koosha@hotmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۰

در منابع دینی، روش‌هایی چند برای تربیت اجتماعی بزرگسال در محیط خانواده در نظر گرفته شده است که عبرت‌دهی (یادآوری تاریخ و جریان‌های گذشته و بیان نقاط ضعف و قوت آن)، انذار (ترساندن از بلایا، حساب و کتاب قیامت و مجازات‌های رسمی و غیر رسمی اجتماعی) و وصیت (فراخواندن اعضای خانواده به پابندی به ارزش‌های اجتماعی، آداب همزیستی و تعاون و همکاری) از جمله آنها است که در نوشتار پیش رو تبیین گردیده است.

واژه‌های کلیدی

تربیت اجتماعی، تربیت بزرگسال، تربیت اجتماعی بزرگسال، تربیت خانوادگی، تربیت دینی.

مقدمه

شاید در نگاه نخست، تربیت بزرگسال، شگفت به نظر برسد. انتظار این است که بزرگسالان در کرسی مربیان تربیت تکیه بزنند و خرمن دانش، تجربه و مهارت‌های خویش را در اختیار سایرین قرار دهند. جز این است که تربیت به کار بزرگسالان نمی‌آید؛ آنها عمری سپری کرده‌اند و کوله‌باری از تجربه به همراه آورده‌اند. اگر وضع چنین باشد که گفته شد، سخن از تربیت بزرگسالان نه تنها شگفت که گزاف جلوه می‌کند. مع الوصف، حقیقت آن چیزی نیست که در این چندسطر مرقوم شد. انسان‌ها در طول عمر در مظان خطا، نادانی و زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین زندگی جمعی‌اند. از طرفی دیگر، راه هدایت و تربیت الهی

همیشه به روی انسان‌ها باز است. قرآن که کتاب هدایت و تربیت است، بیشترین مخاطبان‌ش بزرگسالان است.

در سطور آتی «تربیت اجتماعی بزرگسال» در سه محور ۱. چیستی (باز کاوی مفهومی، تعریف و تبیین مفهوم تربیت اجتماعی بزرگسال)؛ ۲. چرایی (بیان وجه ضرورت تربیت اجتماعی بزرگسال در نظام تربیتی اسلام)؛ ۳. چگونگی (روش‌های مؤثر تربیت اجتماعی بزرگسال) به بحث گذاشته شده است. فقط آنچه که در همین ابتدا سزاوار تذکر است، رویکردی است که در بحث لحاظ شده است اما در فرایند بحث به خاطر پرهیز از تکرار و تاکید زاید، از نام بردن و سخن گفتن آن به صورت تکراری خودداری شده است؛ رویکردی که در بحث مدنظر بوده، رویکرد تربیت در ساحت خانواده از منظر آیات و روایات است. هرچند از سرناچاری در مواردی به استنادات روانشناختی و جامعه‌شناختی اشاره شده؛ اما در مواردی که حفظ رویکرد لازم به نظر می‌رسیده، ثقل بحث بر پایه آیات و روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام بنا گردیده است.

طرح مسئله

هرجامعه‌ای پیشرفت، توسعه، کمال و سعادت خود را مدیون افرادی است که در آن جامعه زندگی می‌کنند. افراد یک جامعه ایده‌آل، مهارت‌های لازم برای زندگی اجتماعی را به‌خوبی فراگرفته و قدرت فعالیت در سطوح مختلف اجتماعی را دارا هستند. توانمندی افراد جامعه

وابستگی کامل به نظام تربیتی حاکم بر جامعه دارد. افراد جامعه وقتی می‌توانند اثرگذار و در عرصه‌های اجتماعی فعال باشند که نظام تعلیم و تربیت در سطوح مختلف (اعم از سطح خانواده، آموزش و پرورش، رسانه، ارگان‌های رسمی و غیررسمی آموزشی) زمینه‌های یادگیری، درونی‌سازی مهارت‌ها و نقش‌های اجتماعی و نیز شکوفایی استعداد آنها را میسر ساخته باشد. بارسنگین مدیریت جامعه به عهده بزرگسالان جامعه است. آنان حاملان و حافظان باورها، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم یک جامعه‌اند. آنها وظیفه دارند این امانت را به نسل‌های بعدی جامعه منتقل و از این طریق پویایی و شکوفایی فرهنگ و تمدن انسانی را موجب شوند. این مسئولیت بزرگ، پایبندی آنان به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و برخورداری آنان از روابط درست در جامعه را طالب است. افرادی که خود ارزش‌ها را درست نیاموخته‌اند و به هنجارها و قواعد اجتماعی پایبندی نشان نمی‌دهند، چگونه می‌توانند در ضمن ایفای نقش فعال در جامعه مستمسکی برای انتقال ارزش‌های به نسل‌های آتی باشند.

بنابراین، اگر چنانچه بزرگسال فرایند تربیت را به‌خوبی طی نکرده باشد و بر اثر شرایط محیطی اختلالات نگرشی و رفتاری پیدا کرده باشد یا به عنوان یک عضو هنجارشکن در جامعه حضور داشته باشد، آیا راهی وجود دارد که سلامت وی را تضمین کند؟ به تعبیر دیگر، آیا بزرگسالان قابل تربیت هستند؟ چرا افراد را در بزرگسالی باید تربیت کرد؟ تربیت بزرگسال چه فائده‌ای برای جامعه دارد؟ این‌ها سؤالاتی

است که ما در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ آنها هستیم. طبق انتظار، به صورت گام به گام، ابتدا، چیستی تربیت اجتماعی بزرگسال، سپس، ضرورت تربیت اجتماعی بزرگسال و در نهایت، روش‌های تربیت بزرگسال را بررسی خواهیم کرد.

یک: چیستی تربیت اجتماعی بزرگسال

«تربیت اجتماعی بزرگسال» به لحاظ تحلیلی به سه مفهوم کلیدی قابل تجزیه است: مفهوم «تربیت»، مفهوم «تربیت اجتماعی» و مفهوم «تربیت بزرگسال». مفاهیم ذکر شده به لحاظ معنایی قوام‌بخش و معرف مفهوم «تربیت اجتماعی بزرگسال» اند. بنابراین، برای تبیین و تعریف «تربیت اجتماعی بزرگسال» و به تعبیری بیان چیستی تربیت اجتماعی بزرگسال، ناگزیریم، برگذراگاه خود مفهوم «تربیت» گذری نموده و سپس همین مفهوم را در ابعاد اجتماعی بازخوانی کنیم. وانگهی، «تربیت بزرگسال» را بررسی کرده و در نهایت با ترکیب و تنقیح اصطلاحات فوق‌الذکر، راه شناخت و فهم «تربیت اجتماعی بزرگسال» به عنوان مفهوم کلیدی بحث را هموار سازیم.

تربیت

تربیت از ماده «ربو» یا «ربب» اصلش مضاعف ربّ (ربب) بوده است. ربّ به معنای صاحب، مالک، تربیت و پرورش است. تربیت عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد تام و کمال برسد. (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶) تربیت در علوم تربیتی معادل «educatin» از ریشه «educer» یا «educare» به معنای راهنمایی کردن، پروردن و قوت بخشیدن است. (winch&gingell, ۲۰۰۸: ۶۳) تربیت در اصطلاح به معنای پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها است تا مربی از این طریق بتواند به حد اعلای کمال خود برسد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲: ۵۵۱)^۱

تربیت در نگاه کلان، با چند مفهوم مشابه دیگر ارتباط وثیق و تنگاتنگ دارد، اما به هیچ عنوان با آنها یکی نیست. اولاً، تربیت با مفهوم «یادگیری»^۲ مرتبط و از آن متفاوت است. بدین صورت که یادگیری ناظر به مسائلی است که در خلال تربیت آموخته می شود و یا اقداماتی است که به طور جدی به منظور کسب مهارت ها، استعدادها، اوضاع یا خصوصیات که فرد از قبل دارا نبوده است، صورت می گیرد؛ در حالی که ممکن است تربیت در راستای توسعه خصوصیات و استعدادهای «درون ذاتی» افراد باشد. ثانیاً، هم تربیت و هم یادگیری با «تعلیم»^۳ قرابت دارد. رابطه تعلیم و یادگیری رابطه علت و پیامد است؛ یعنی یادگیری نتیجه و پیامد تعلیم است. اما تربیت، یاددهی نیست بلکه نوعی درونی سازی است. ثالثاً، گاهی تربیت با «آموزش»^۴ همپوشی دارد،

۱- برگرفته از نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، تهیه شده توسط مرکز تحقیقاتی نور.

۲-learning.

۳-teaching.

۴-schooling.

لیکن چیزی که سبب تفاوت آن می‌گردد این است که تحصیل نوعی تربیت وابسته است؛ وابسته به سازمان‌هایی که برای تحقق و حفظ خود از فرایند آموزش مدد می‌گیرند. (carr, ۲۰۰۵:۴)

تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی به پرورش جنبه‌هایی از شخصیت آدمی اشاره دارد که به زندگی فرد در میان جامعه مربوط بوده و زمینه فهم بیشتر محیط پیرامون را فراهم می‌آورد. متربی با تربیت اجتماعی، با مهارت‌های ضروری برای زندگی اجتماعی، شیوه زندگی کردن با دیگران و نحوه انجام مسئولیت‌های اجتماعی آشنا می‌گردد. (فرهمنی فراهانی، ۱۳۷۸: ۵۵۳؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵) در تربیت اجتماعی جنبه‌هایی از شخصیت انسان پرورش می‌یابد که به زندگی جمعی، همکاری، همدلی و همسویی در انجام مسئولیت‌های اجتماعی مربوط است. در خلال تربیت اجتماعی افراد با نقش‌ها، هنجارها و مهارت‌های لازم زندگی آشنا می‌گردند. تربیت اجتماعی به معنای مذکور با «جامعه‌پذیری» مورد بحث جامعه‌شناسان قرابت انکارناپذیر دارد. علمای تعلیم و تربیت بر مبنای تفاوت دو رشته علمی علوم تربیتی و جامعه‌شناسی، یگانگی تربیت به معنای کلان و جامعه‌پذیری را انکار نموده‌اند. تربیت چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، از معابر و مکانیسم «اجتماعی شدن» و به تعبیری «جامعه‌پذیری» عبور می‌کند؛ اما به دلیل ابتدای تربیت بر برخی اصول فطری، این تفاوت در کلیت خود بجا است. لیکن مسئله تربیت

اجتماعی به دلیل این که محتوی آن را امور اجتماعی تشکیل می‌دهد، می‌توان آن را بخشی از فرایند جامعه‌پذیری تلقی کرد؛ (کاردان، اصول و قواعد اساسی در تربیت اجتماعی: ۱۴۵-۱۴۶) فرایندی که در آن فرد به «خودادراکی» می‌رسد و از طریق تعامل نحوه کنش متقابل با دیگران مهم را می‌آموزد، با افراد گروه‌های اولیه (نظیر خویشاوندان) احساس دلبستگی و صمیمیت می‌کند، توانایی پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف اجتماعی را می‌یابد و در نهایت هویتش تثبیت می‌گردد. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۶؛ اچ. ترنر، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۳) طرح رابطه تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری نباید ما را از هنجاری بودن تربیت غافل سازد. (برزینکا، ۱۳۷۶: ۵۸)؛ یعنی برخلاف «جامعه‌پذیری»، در «تربیت اجتماعی» حرکت به سمت ارزش‌های انسانی و کمال مطلوب جامعه انسانی اصالت دارد. بنابراین، تربیت اجتماعی عبارت است از «آشناساختن مرتبی با مهارت‌ها، نقش‌ها، مسئولیت‌ها، ساختارها و امور اجتماعی و آماده‌ساختن او برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و در نهایت هدایت جامعه به سمت سعادت و کمال مطلوب نهایی».

تربیت بزرگسال

تربیت بزرگسال (adult education) در ادبیات تعلیم و تربیت تداعی‌کننده رشته علمی است که تولدش به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. تربیت بزرگسال به عنوان یک نظریه و در قامت یک رشته علمی به بسیج شدن فعالیت‌های

آموزشی و اقدامات تربیتی برای بزرگسالان اشاره دارد. (coolie, ۱۹۶۴:۱) تربیت بزرگسال پاسخی به علایق بزرگسالانی است که تمایل دارند اهداف و باورهای جدیدی را کسب و حفظ نمایند. آنها با رویارویی با موقعیت‌های جدید بدین مهم دست می‌یابند. تمرکز اصلی تربیت بزرگسال بر سامان‌دهی معنابخشیدن به زندگی است. (deuard G, ۱۹۲۶:۱۰-۱۱)

چنان‌که خود مفهوم، باز می‌گوید، تربیت بزرگسالان هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ راهبردها و اقدامات تربیتی با تربیت خردسالان متمایز است. تربیت بزرگسال بسان جامعه‌پذیری بزرگسال، سازگاری با نقش‌های جدید (نظیر نقش همسری، والدین شدن، مادر بزرگ و پدر بزرگ شدن، شهروندی و بعد از فوت همسر زندگی بدون همسر) است. (توسلی، ۱۳۷۲: ۱۲۵) در این مرحله از زندگی، همسان‌سازی اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. (منادی، ۱۳۸۶: ۷۹)^۱ بنابراین، تربیت بزرگسال فرآیندی است که در طی آن فرد با موقعیت‌های جدید خود در جامعه همساز گردیده و نقش‌های جدید اجتماعی را سازگار و زندگی خود را معنادار می‌سازد.

تربیت اجتماعی بزرگسال

غرض از ذکر سه مفهوم پیش‌گفته این بود که ما به تعریف مفهوم «تربیت اجتماعی بزرگسال» دست پیدا کنیم. اگر به صورت منطقی

۱- همسان‌سازی اجتماعی فرآیندی است که به دگرگونی اشکال موجود زندگی، روابط بین اشخاص یا گروه‌ها به منظور اجتناب از تنش یا کشمکش‌ها یا کاستن از شدت آن توجه دارد. در فرایند همسان‌سازی اجتماعی سازگاری متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز در فرد برانگیخته می‌شود.

مفاهیم سه گانه فوق را در کنار هم قرار دهیم به این دسته بندی خواهیم رسید که:

اولاً، «تربیت اجتماعی بزرگسال» به عنوان بخشی از تربیت در سطح کلان، به توانمندسازی استعدادها و پرودن و به فعلیت رساندن قابلیت های درون ذاتی افراد اشاره دارد. طبق انتظار، فرد بزرگسال، در فرایند تربیت، کمالات بالقوه و استعدادهای درونی او که تا هنوز زمینه بروز نیافته است، به شکوفایی می رسد.

ثانیاً، تربیت اجتماعی بزرگسال بر ابعاد اجتماعی زندگی افراد مربوط است. بدین معنا که تربیت معطوف به نقش ها، موقعیت ها، کنش های متقابل، مسئولیت ها، قواعد و هنجارها، شیوه زندگی و ارزش های اجتماعی حاکم بر زندگی است. سخن از اجتماعی بودن تربیت بزرگسال، سخن از «بازدرونی سازی» هنجارهای اجتماعی، حاکمیت الگوی همکاری، همدردی و همسویی در روابط اجتماعی و نیز «بازتوانمندسازی» در تصدی نقش ها و مسئولیت های اجتماعی است.

ثالثاً، مهم ترین عنصر در تربیت اجتماعی بزرگسال، بزرگسالی اُبژه تربیت (متربی) است. همین مسئله مفهوم تربیت اجتماعی را سهل و ممتنع نموده است. از طرفی بزرگسال تجربیات اجتماعی لازم را کسب نموده است که خود ضرورت تربیت را مسئله دار جلوه می دهد و از سوی دیگر تأثیرگذاری زیاد بزرگسال بر جامعه و نسل های آتی جامعه در جنبه های مثبت و منفی مسئله ای است که ضرورت بازنگری در تربیت بزرگسال را موجّه نشان می دهد. روی هم رفته، با توجه به ملاحظات

فوق، «تربیت اجتماعی بزرگسال» آشناسازی با نقش‌های جدید، تلفیق نقش‌های موازی و معارض و تکامل بخشیدن به استعداد‌های درونی و خدادادی، توانمندسازی در جهت تثبیت نمودن و پاسداری از ارزش‌های اجتماعی، معنابخشی به زندگی و در نهایت هدایت جامعه به سمت صلاح و سعادت رسیدن به کمال مطلوب است.»

دو: چرایی تربیت اجتماعی بزرگسال

بحث مهم دیگر در تربیت بزرگسال این است که چه ضرورتی ایجاب می‌کند که بزرگسالان را از مسند مربیگری به جایگاه یک مربی فرود آوریم؟ پاسخ به این پرسش بدون توجه به اصول تربیت اسلامی و مبانی انسان‌شناسی اسلامی و نیز خصوصیات روانشناختی انسان امکان‌پذیر نیست. مسائلی که تربیت اجتماعی بزرگسال را توجیه و به آن ضرورت می‌بخشد مسبق بودن به تربیت ناقص، بی‌انتهایی کمال و کمالجویی انسان، در معرض دائمی خطا و اشتباه بودن انسان و رویارویی با نقش‌های موازی و معارض است.

تربیت ناقص

چنان که هویدا است، فرد بزرگسال بخش قابل توجهی از فرایند تربیت را پشت سر گذاشته است. او از کودکی در معرض آماج‌های مختلف تربیتی در ساحت خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه و گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی بوده است. انتظار این است که عوامل مذکور از تمام ظرفیت‌ها برای تربیت مربی استفاده نموده باشد، لیکن شواهد زیادی وجود دارد که خود عوامل ذکر شده،

در مواردی به لحاظ ماهوی و گاهی به لحاظ ساختاری و محیطی، مخل فرایند تربیت است. روش‌هایی که هر کدام از نهادهای تربیتی به کار می‌برد ممکن است در تربیت متربی اختلال وارد نماید. اختلال در تربیت به دو شکل صورت می‌گیرد: یکی این که به خاطر کوتاهی عوامل، تربیت کامل انجام نشده باشد؛ و دیگری این که عوامل تربیتی «گژکار کرد تربیتی» و یا «تربیت معکوس» داشته باشند. (سلیمی و داودی، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶)^۱

شواهدی روایی نیز حاکی از این است که چه بسا انسان‌های خوبی که به خاطر محیط ناسالم و زمینه‌های اجتماعی انحرافی شخصیت ناسالم پیدا می‌کنند. حدیث پیامبر ﷺ درباره «خضراء الدمن» به همین واقعیت اجتماعی اشاره دارد. در این حدیث پیامبر ﷺ از زنانی نام می‌برد که در زمینه‌های اجتماعی ناسالم تنفس کرده‌اند. در این حدیث آمده است: «از "خضراء الدمن" دوری کنید ... آنها زنان خوش صورتی‌اند که در محیط اجتماعی ناسالم پرورش یافته‌اند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۳۲)^۲

در هر صورت، ما در این بحث در صدد اثبات این امر هستیم که بزرگسالان به دلیل این که فرایند تربیتی ناقصی را تجربه نموده‌اند، نیازمند «بازتربیت کردن» یا «بازنگری در تربیت» هستند.

۱- شواهد حاکی از این است که بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی که نوعاً توسط بزرگسالان انجام می‌شود متأثر از این است که هنجارشکنان الگوهای نامناسب رفتاری داشته‌اند. این الگوهای نامناسب در سطوح گوناگون ارتباطی توزیع شده است. ممکن است خود والدین الگوی رفتاری نامناسب فرد باشد یا الگوی نامناسب به او معرفی کنند. ممکن است الگوی نامناسب رفتاری از بین همسالان انتخاب شود؛ چنان که نقش رسانه در «گژکار کرد تربیتی» بیش از همه مشهود است.

۲- «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُنتُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْءَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ.»

تداوم کمال و کمالجویی انسان

دومین عنصری که تربیت بزرگسال را ضرورت می‌بخشد، ترکیب روحیه کمالجویی بی‌منتهای انسان و باز بودن بی‌نهایت راه‌های کمال و سعادت انسانی است. از یکسو، به لحاظ روانشناختی انسان‌ها همیشه در پی کمال‌اند (اعم از آن که کمال را در داشتن قدرت، ثروت یا دانش‌اندوزی یا غیر آنها بدانند) و هیچ‌گاه به آن مرتبه از کمال که تاکنون به آن دست یافته‌اند خرسند نمی‌گردند و همواره راه کمال بالاتری را جستجو می‌کنند. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۷۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۴) از سوی دیگر، راه تکامل و سعادت انسان تا آخرین لحظات زندگی باز است. هم از حیث بیولوژیکی و هم از حیث اخلاقی و دینی این توانایی در انسان به ودیعت گذاشته شده است که تا واپسین لحظات زندگی بتواند رفتار خود را تغییر دهد و در مورد خود، محیط پیرامون، ارزش‌ها و باورها و نیز آرزوهایش بازنگری کند.

منابع دینی مکرر انسان‌ها را به بازگشت به خویشتن فطری و الهی دعوت می‌کند. گاهی باقیمانده عمر انسان چنان ارزشمند تلقی می‌شود که نمی‌توان برای آن بهایی تعیین کرد؛ زیرا با آن می‌توان جبران مافات نمود و فضایل از دست رفته را احیاء کرد. (ابی‌فراس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۶)^۱ و گاهی افراد وادار می‌شوند که یکی از دو روز باقیمانده عمر را به امر تربیت اختصاص دهند. حضرت امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

۱- «بَقِيَّةُ عُمَرِ الْمَرْءِ لَأَنْمَلَهَا يَدْرُ كَيْفَ مَا فَا تَوَيْحِيْبَهَا مَا أَمَات»، (امام علی علیه السلام).

«اگر در عمرت دو روز مهلت داشته باشی یکی از آن دو روز را به امر تربیت خود اختصاص بده تا بتوانی از آن در روز دیگر مدد بجویی.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۵۰)

با این حساب، زمینه تکامل و رشد و تعالی انسان تا هنگام مرگ فراهم است. انسان، هرچند بزرگسال، می تواند در سایه تمهیدات درست تربیتی، تربیت پذیر شود و ارزش های فرهنگی و اجتماعی بنیادین را در خود استحکام بخشد.

خطا پذیری دائمی

انسان ها از حیث رفتار، آماج انگیزش ها، سائق ها، امیال درونی و هم چنین مشوق های بیرونی هستند. انگیزش ها و گرایش ها به رفتار جهت بخشیده و افراد را به سمت رفتاری همسو با اهدافی مشخص سوق می دهد. (اتکنسون و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۶۱-۳۶۲) به صورت طبیعی ممکن است در مواردی که انسان ها از گرایش ها و امیال خود پیروی می کنند، با هنجارهای اجتماعی و ارزش های انسانی ناسازگار جلوه کند. به همین منظور، در آیات قرآن یادآوری گردیده است که انسان ها زیانکار و طغیانگر اند، (عصر/۲، علق/۶) تمایلات نفسانی آنها را به رفتار کجروانه و نادرست وا می دارد، (یوسف/۲۳، بقره/۱۶۹) و آنها بدون توجه به قیامت ممکن است بخواهند در تمام عمر گناه کنند. (قیامت/۵) در آیه ۱۲ سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خصوصیات کافران که نوعاً به هنجارهای متداول جامعه دینی باور ندارند و در رفتار نیز از آنها پیروی نمی کنند، لذت خواهی و پیروی از شهوات حیوانی ذکر شده است.

زمینه‌های هنجارشکنی، انحراف و فساد به صورت پنهان در همه انسان‌ها علی‌الخصوص بزرگسالان وجود دارد. وجود این زمینه، تداوم و استمرار فرایند تربیت را ضرورت می‌بخشد و از همین جا است که ما می‌توانیم استمراری بودن تربیت (تربیت به عنوان یک فرایند تداومی) را به عنوان یک اصل بپذیریم.

پویایی و تعارض نقش‌های اجتماعی

رابطه انسان‌ها در محیط اجتماعی بر پایه نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود. رابطه فرزندی-پدری، زن-شوهری، معلم-شاگردی، رئیس-مرئوسی، همکلاس بودن، همکار بودن، هم‌کیش بودن، هم‌محلّه بودن و همسایه بودن، متدین بودن و ... همه در بردارنده چشمداشت‌هایی است که بر پایه نقش‌های نهفته در پایگاه‌های اجتماعی تعیین می‌گردد. نقش‌های اجتماعی ثابت، پویا و تغیر ناپذیر نیست بلکه نقش‌ها رابطه نسبی داشته، در طول زندگی دگرگونی می‌پذیرد. همین دگرگونی و تحول سبب می‌شود که بعضی انتظارات و نقش‌ها باهم رابطه موازی و معارض پیدا کند. (مندراس و گوروویچ، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

موازی بودن و معارضه نقش‌ها که نوعاً در بزرگسالی به وقوع می‌پیوندد، باب دیگری در تربیت می‌گشاید و آن این‌که فرد بزرگسال از طریق تربیت توانایی لازم برای تصدی نقش‌های جدید و هضم، مواجهه و سازگاری با انتظارات و نقش‌های ناساگار را به دست آورد. (راس و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۳۱) روی هم رفته، در تربیت بزرگسال مهم‌ترین اقدام این است که او را با موقعیت‌های جدید زندگی (نظیر بیماری، کهولت، بازنشستگی، همسری و پدری) آشنا نموده و آمادگی لازم سازگاری با نقش‌های مختلف را در او پدید آورد.

سه: چگونگی تربیت اجتماعی بزرگسال

بحث چگونگی تربیت اجتماعی بزرگسال، بحث از الگوی تربیت اجتماعی را به میان می‌آورد. الگوی تربیتی به معنای انواع فعالیت‌های اختیاری یا سازوکارهایی است که می‌توانند مربی یا نهاد تربیتی را به اهداف تربیتی برسانند. بنابراین، الگوی تربیت اجتماعی بر فعالیت‌هایی متمرکز است که از طریق آن، مربی به عضو فعال و منشأ اثر در جامعه تبدیل گردیده و به مسائل و جریان‌های فرهنگی و اجتماعی واکنش منطقی نشان دهند.

سازوکارهای دخیل در تناسب چگونگی تربیت اجتماعی

هیچ تردیدی در این امر وجود ندارد که الگوی تربیت می‌بایست متناسب با سطح درک و شناخت ظرفیت‌های درونی مربی باشد. این امر که چه روشی با ابعاد شخصیتی، مرحله سنی و نیز سطح بینش اجتماعی و سیاسی مربی تناسب دارد، اندکی تأمل نیاز دارد. فیلسوفان تعلیم و تربیت و نیز مربیان و مجریان تربیتی در ساحت‌های مختلف جامعه لازم است به این نکته توجه داشته باشند که چگونگی تربیت اجتماعی مربی در سنین متفاوت سازوکار نسبتاً پیچیده‌ای دارد و نمی‌توان در مراحل سنی مختلف، گروه‌های اجتماعی متفاوت و مراکز تربیتی گوناگون نسخه‌ای تربیتی واحدی پیچید و راهبردهای عامی در دستور کار قرار داد. لذا ضروری است شرایط و ملاحظات دخیل در فرایند تربیت به صورت کامل مورد توجه قرار گرفته و با توجه به مطالعات زمینه‌ای و فهم اوضاع مخصوص مربیان شیوه تربیت تجویز و اجرا گردد.

چگونگی تربیت متأثر از چهار محور اساسی است. کم توجهی یا بی توجهی به هر کدام از محورهای ذیل الگوهای تربیتی را ناقص و نسخه‌های تربیتی را بی اثر می‌سازد. چهار محوری که در تعیین تناسب روش، نقش دارد به شرح ذیل است:

۱- ساحت تربیت: اهمیت بررسی ساحت تربیت بدین جهت است که روش خاص، اهداف تربیتی ساحت خاص (مثل اهداف اجتماعی و سیاسی در روش تربیت اجتماعی و سیاسی) را متحقق می‌سازد. لذا برای توانمندسازی متربی‌ان در حوزه‌های مختلف زندگی لازم است که ساحت تربیت در نظر گرفته شود. بدون تردید، تربیت اخلاقی با تربیت معنوی عبادی و هردو با تربیت اجتماعی سیاسی و همه با تربیت جنسی و ... سازوکار متناسب خود را دارند و به همین منظور با شیوه‌های متناسب خود محقق می‌شوند.

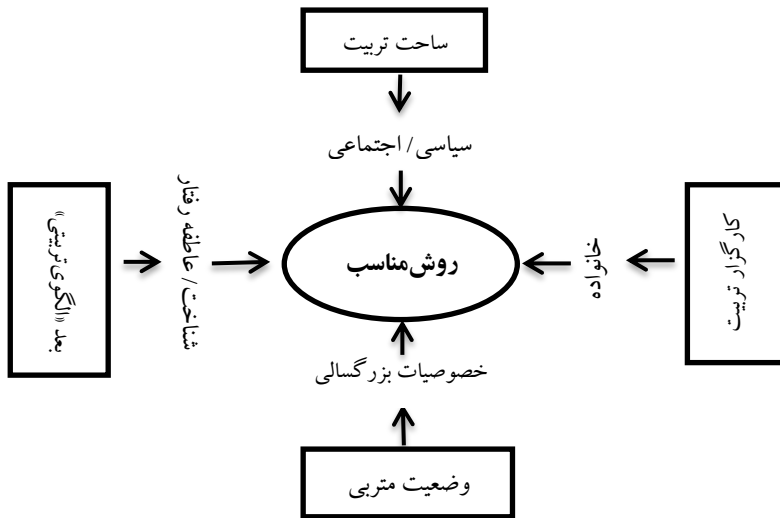
۲- عوامل و کارگزار تربیت: عوامل یا کارگزار تربیت به نیروهای انسانی مؤثر در اجرای الگوهای تربیتی اشاره دارد. محور فوق می‌طلبد مربیان، کارگزاران و مجریان تربیت در پی نسخه‌های هم‌سو با قلمرو نفوذ و هم‌جهت با توانمندی‌های تخصصی خود باشند. اگر چنین نشود به ساده‌ترین تعبیر، به مدد جستن از پزشک ارتوپد برای جراحی مغز و اعصاب و برعکس می‌ماند. لذا لازم است در چگونگی تربیت عوامل یا کارگزاران تربیت مدنظر قرار بگیرد.

۳- وضعیت متربی: متربی‌ان، محمل تربیت و عنصر کلیدی در تربیت‌اند. خصوصیات، روحیات، ظرفیت‌های جسمی، روحی روانی،

میزان رشد عقلانی و اجتماعی و حتی وضعیت فیزیولوژیک تربیتی در گزینش روش مناسب تربیتی نقش بی‌بدیل دارد. کودکان، خصوصیات دارند و نوجوانان از وضعیت روحی و جسمی خاصی برخوردارند و بزرگسالان نیز اقصائات سنی، جسمانی، عقلانی و روحی مخصوص به خود را دارند. از این رو، شرط دسترسی به الگوهای تربیتی مناسب شناخت کامل و ملاحظه کردن وضعیت تربیتی و یا اُبژه‌های تربیتی است.

۴- بُعد «الگوی تربیتی»: در بحث روش تربیت، بُعد، بیانگر نوع واکنش و فعالیتی است که مربی برای تربیت تربیتی بروز می‌دهد. بُعد تربیت به سه بخش شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم می‌شوند و روش‌ها با توجه به همان ابعاد قابل دسته‌بندی‌اند. در بُعد الگوی تربیتی سخن بر سر ماهیت اهرم‌هایی است که مربی برای اصلاح تربیتی به کار می‌بندد. ممکن است مربی با انتقال اطلاعات تربیتی را هدایت نماید یا از طریق رفتارهای به‌خصوصی او را متوجه اهداف تربیتی خود نماید یا در احساسات و عواطف او تصرف کند. در هر صورت، توجه به این جنبه و محور تربیتی نیز سزاوار توجه است.

در نوشته حاضر که درباره تربیت اجتماعی بزرگسالان با رویکرد خانواده است، چارچوب ذیل قابل استخراج و برای فهم تناسب روش مؤثر است:



خصوصیات بزرگسالی و فهم تناسب «الگوی تربیتی»

۱. خصوصیات شناختی

برخلاف نگاه سطحی و متداول مبنی بر کاهش توانایی‌های فکری و شناختی در بزرگسالی، تحقیقات حاکی از آن است که افراد میانسال قابلیت‌های بسیار بالایی برای یادگیری مهارت‌های جدید پیدا می‌کنند و توانایی بیشتری در حل مسائل روزه مره به دست می‌آورند. (احدی و جمهری، ۱۳۸۴: ۲۳۴) راز توانایی و قدرت منطق و استدلال بزرگسال به تلفیق اندوخته‌های علمی و اندوخته‌های تجربی او باز می‌گردد. توانایی‌های بزرگسال در درک روابط، مفهوم‌سازی، استدلال و تفکر انتزاعی نمایانگر می‌شود. بزرگسالان در بخش‌های علوم، هنر و علوم انسانی بعد از سی سالگی رشد می‌یابند لیکن بعد از سپری شدن مدتی و میل سن بزرگسال به سمت کهنسالی، منحنی رشد فرد در عرصه‌های هنر و علوم افت می‌کند در حالی که در علوم انسانی فرد تا سنین ۷۰-۸۰ از ثبات رشد برخوردار است. (میشارا و ج. رایدل، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

۲. خصوصیات عاطفی

بزرگسالی که بخش زیادی از عمر انسان را به خود اختصاص می‌دهد، سبب می‌شود که روحیهٔ تعلق به زندگی، آمال و آرزوها در فرد به وجود بیاید. آرزوی فرد برای آینده معمولاً در زمینه‌های شغلی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی نمود می‌یابد و شخص بهترین و بالاترین آرزوها را در هر مورد به دل می‌پروراند. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۲) آمال و آرزوهای متفاوت بزرگسال، ممکن است بعضاً ناهماهنگی میان اهداف آرمانی و اهداف قابل دسترس به وجود آورده و فرد را در چگونگی جایگزین اول به دومی دچار سردرگمی سازد. بحران‌های عاطفی در بزرگسالی با مسائل شغلی، خانوادگی و اقتصادی بزرگسال قرین است. از دست دادن شغل، بحران‌های اقتصادی و گسست کانون خانوادگی چیزهایی است که بزرگسال از آن رنج گهگاهی می‌برد.

۳. خصوصیات اجتماعی

فرد بزرگسال با فشارهای اجتماعی زیادی دست به‌گریبان است. مسائل زندگی خانوادگی، تربیت فرزند، به دست آوردن، نگهداری و ارتقای شغل و تهیهٔ مسکن و معیشت خانواده بارهای سنگینی است که بزرگسال به دوش می‌کشد و به تناسب تجربه‌های قبلی و موقعیت اجتماعی موفقیت کسب می‌کند. مهم‌ترین ویژگی دورهٔ بزرگسالی «استقرار خودپیروی»^۱ است. طبق این

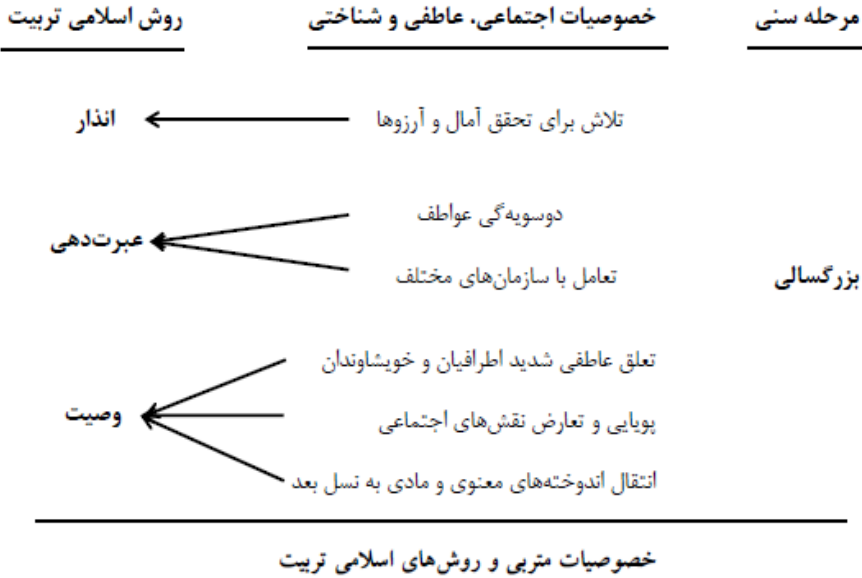
۱-Establishing autonomy.

خصوصیت، فرد بزرگسال تلاش می‌کند تا در انتخاب شغل، ثبات هویت و استقلال عاطفی خودبسنده باشد. (کریستنس و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۹۴) فرد بزرگسال، به لحاظ روابط اجتماعی، در یک شبکه روابط اجتماعی پیچیده و چندوجهی فعالیت می‌کند. بزرگسالان برای کسب شغل، درآمد و ارتقا بخشیدن منزلت اجتماعی خود با سازمان‌ها، ارگان‌ها و افراد مختلف تعامل می‌کنند. آنها در محیط خانواده مسئولیت تأمین معاش و تربیت نسل بعدی (فرزندان) و قبلی (پدران و مادران) را به دوش می‌کشند. به همین جهت برخی، دوره بزرگسالی را دوره «بلوغ فرزندی» و فعالیت‌های این دوره را عرصه ابراز ویژگی‌های فرزندان شایسته برشمرده‌اند. (میشارا و ج. رایدل، ۱۳۸۲: ۷۸) بزرگ‌ترین بحران روحی بزرگسالی ناشی از شکاف نسلی و آرزوهای بی‌پایانی است که در دفتر ذهن بزرگسال فهرست شده اما تا هنوز فرصت بروز نیافته و یا برآوردنش عملی نیست. (احدی و جمهری، ۱۳۸۴: ۲۳۹)

بزرگسالی و الگوهای اسلامی تربیت اجتماعی

مطابق آنچه در فهرست خصوصیات بزرگسال آمد، تلفیق اندوخته‌های علمی و تجربی، (بریان و ج. رایدل، ۱۳۸۲: ۱۲۴) تعارض آرمان و واقعیت، (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۲) کهولت و سالخوردگی، درگیری با شبکه روابط اجتماعی پیچیده و چندوجهی، رویارویی با بحران شکاف نسلی، تعلق چندسویه عاطفی، تلطیف روابط عاطفی با اطرافیان، تعارض نقش‌ها و مسئولیت انتقال تجربیات، از خصوصیات بارز

بزرگسالی است. شکوفایی آرزوهای بی‌پایان و غیر قابل تحقق، می‌طلبد که جهت‌گیری‌های اجتماعی بزرگسال تعدیل شود. بنابراین نگرش اسلامی «انذار» (ترساندن از عواقب تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌ها) روش مناسب برای سامان بخشیدن رفتارها و جهت‌گیری‌های اجتماعی افراد است. تعلق چندسویه عاطفی ایجاب می‌کند از سیطره عواطف بر تعاملات جلوگیری شود. «عبرت‌دهی» با سازوکاری که در اسلام پیش‌بینی شده از عهده این مهم بر می‌آید. تلطیف علایق عاطفی، تعارض نقش‌ها و ضرورت انتقال تجربیات، ضریب نفوذ بزرگسال را در میان اطرافیان تقویت می‌کند. در رویکرد اسلامی برآمد راهبردی این نفوذ در «وصیت» نمود می‌یابد. بزرگان برای تأمین سلامت آینده و تعیین خط‌مشی و جهت‌گیری اجتماعی اطرافیان از روش وصیت بهره می‌برند.



در روش عبرت‌دهی بنا بر این است که مربی به متربی سرگذشت پیشینیان و اوضاع سیاسی و اجتماعی آنان را یادآور گردیده و با نشان دادن نقاط انحرافی و برجسته ساختن نقاط مثبت و مفید تاریخی خط‌مشی سیاسی و تعامل اجتماعی آنان را جهت ببخشد. در قرآن کریم مطالعه سرنوشت دیگران یکی از شیوه‌های هدایت معرفی شده است. در آیات مختلف قرآن اشاره شده است که به تاریخ گذشتگان نظر اندازید و از سرنوشت آنان عبرت بگیرید. (نمل/۶۹، انعام/۱۱، عنکبوت/۲۰، روم/۴۲، سبأ/۸۱) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عملاً در تربیت فرزندان از همین روش استفاده می‌نمایند. ایشان در وصیت‌نامه‌ای که

به فرزند ارشدش امام حسن علیه السلام می‌نویسند چنین می‌فرمایند:

«فرزندم، درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما به کارهای آنان نظر دوخته و راجع به سرگذشت‌شان تأمل کرده‌ام و چنان در آثارشان گشته‌ام که گویی یکی از آنها هستم، کأنّ از طریق آشنایی با کارهای آنان با اولین و آخرین فردشان زندگی کرده‌ام. پس، از آنچه دیدم روشن را از تاریک و سودمند را از زیانبار بازشناختم و از هر جریان گزیده و زیبایی‌اش را برای تو گلچین نموده و بخش‌های ناشناخته‌اش را کنار گذاشته‌ام.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۳۹۳)

امام علیه السلام به عنوان یک پدر خردمند، گذشته را به عنوان چراغ راهنمای فرزندش در تاریکی‌های اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌دانند و تأکید می‌نمایند که تاریخ گذشته مملو از خوبی‌ها و بدی‌ها است. از این رو، سزاوار است انسان با مطالعه تاریخ گذشته و شناخت بخش‌های هدایتگر و گمراه‌کننده و تفکیک آنها از همدیگر راه سلامت اجتماعی و سیاسی را در فرایند زمان در پیش گیرد. گذشته هم‌اشار عبرت‌آموز است؛ اما آنچه که در تقویت بینش سیاسی و عملکرد اجتماعی افراد مؤثر است سرگذشت اقوام گذشته، آداب و سنن نیک و پسندیده و جریان‌های سیاسی و اجتماعی گذشته است.

۱.۱. یادآوری همگونی‌ها و ناهمگونی‌های تاریخ

یکی از شاخص‌های عبرت‌دهی، ذکر تاریخ اقوام پیشین است. تاریخ حامل وضعیت گذشته است؛ اما به لحاظ همگونی ادوار مختلف تاریخی می‌توان قوانین و اصول رفتاری خاصی را از آن استنباط نموده و

جهت گیری افرادی را که در دوره خاص تاریخی نمی زیستند معین و مشخص کرد. حضرت علی علیه السلام مشابَهت تاریخی را وجه استدلال و عبرت تاریخی معرفی می نمایند و می فرمایند:

« برای شرایط فعلی به گذشته استدلال کنید؛ زیرا شرایط شبیه هم‌اند. از کسانی نباشید که اندرز به جز آزرده به کارشان نیاید.»
(سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۰۴)

حضرت در فراز دیگر به صورت روشن تر به دو بُعد همگون و ناهمگون تاریخ را اشاره کرده و یاد آور می شوند که از همگونی تاریخ برای بهبود وضع سیاسی و اجتماعی جوامع می توان بهره برد:

«حقایق گذشته را بپذیر و از گذشته دنیا چراغی برای آینده بساز؛ چراکه پاره های تاریخ با هم همانند هستند و آخرشان پیرو اولشان بوده و در کل رفتنی اند.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۵۹)

پس، یکی از راه های توجه به ارزش های اجتماعی این است که مربیان، متریان را در جریان تحولات گذشته و پیشینه دور و دراز تحولات سیاسی و اجتماعی محیط، فرهنگ و اقوام جوامع بگذارند و از این طریق یافتن راه های درست را در کوران حوادث در اختیار متربی قرار دهند.

۱.۲. یادآوری آداب و سنن نیکوی پیشینیان

فرهنگ، آداب و رسوم می که ما در آن نفس می کشیم دست ساخته خود ما نیست بلکه سرمایه گرانبهایی است که از آبا و اجداد خود به

ارث برده‌ایم. آنها نیز بر سر سفره گذشتگان نشسته و از مواهب آن بهره‌مند بوده‌اند. نقش افرادی که در خلال سال‌ها و قرون معبر تاریخ را عبور می‌کنند برداشت گلچین‌گونه آداب و سنن و تحویل آن به نسل‌های آینده و آینده‌تر است. انبان ارزشمند فرهنگی که نسل‌ها به دوش می‌کشند تغذیه ارزشی و هنجاری نسل‌هایی است که در آینده چشم به راه‌اند و انتظار دارند پیشینیان‌شان دست کم با در نظرداشت سلامت اجتماعی و فرهنگی آنان توشه بگیرند و آیندگان را به ضیافت بخوانند. پس، از مهم‌ترین وظایف بزرگان نسل‌ها این خواهد بود که فرزندان و آیندگان خود را با آداب و رسوم نیکو جامعه‌پذیر سازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسند:

«آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۴۵)

باتوجه به این فرمایش، یکی از منابع عبرت‌آموزی یادآوری سنت‌های نیکوی گذشتگان است. به لحاظ تربیتی یادآوری سنت نیکو، زمینه نهادینه شدن آن سنت و گرایش افراد به پیروی از آن سنت را فراهم می‌آورد. خانواده با تذکر به موقع نسبت به سنن نیکو زمینه گرایش فرزندان به آداب و سنن ناروا و ناهمسو با هنجارهای اجتماعی را از بین می‌برد.

۱.۳. یادآوری جریان‌های سیاسی و اجتماعی گذشته و تذکر رمز موفقیت و

شکست آنان

یادآوری جریان‌های سیاسی و اجتماعی پیشین از دیگر منابع عبرت به شمار می‌رود. مربی با بازخوانی جریان‌های سیاسی و اجتماعی که قبلاً در جامعه صف‌آرایی نموده بودند به مربی روشنی بخشیده و زمینه شناخت کامل‌تر او را از جریان‌های سیاسی و اجتماعی موجود تسهیل می‌نماید. عبرت‌گیری از جریان‌ها بیشتر از این جهت حائز توجه است که به انسان در برابر شبهات و صف‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی شناخت می‌دهد و در تصمیم‌گیری مناسب و مفید افراد را یاری می‌رساند. (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۲) حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه قاصعه همین روش را به کار بسته و به صورت مکرر جریان‌های حق و باطل را گوشزد نموده‌اند. در این خطبه از موسی به عنوان جریان حق و فرعون به عنوان جریان باطل و هم‌چنین از دو جبهه مؤمنان و مستکبران نام برده شده و ذکر شده است که نگرش‌ها و رفتارهای آنان چگونه بر سرنوشتشان نقش بسته و سعادت و هلاکت آنها را موجب گردیده است. (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۹۵)

۲. الگوی انذار

«انذار» از ریشه «نذِر» به معنای آگاه ساختن از چیزی همراه با خوف و ترس است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۰۲) به گونه‌ای که آگاهی باعث خوف، ترس و دوری نمودن از چیزی گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۹۸) انذار در اصطلاح مفسرین ترساندن از نتیجه و عاقبت چیزی قبل از وقوع و سررسیدن آن

است. (خمینی، ۱۴۱۸) همان گونه که مرحوم مطهری یادآور شده است، انذار صرفاً ترساندن نیست بلکه نوعی از ترساندن را می‌گویند که اعلام خطر و بیان‌کننده پیامدهای سوء یک تصمیم یا رفتار باشد. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۱۲)

ابعاد انذار

۱. بیم دادن از بلاهای طبیعی

براساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام رفتار انسان علاوه بر حساب و کتاب اخروی پیامدهای وضعی این جهانی نیز دارد که در بسیاری موارد در قالب بلاهای طبیعی به وقوع می‌پیوندد. بلاها، پیامد و اثر وضعی برخی گناهان است. در آیه ۱۳ سوره مبارکه فصلت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور می‌شود که مردم را از صاعقه‌ای بیم دهند که باعث هلاکت قوم عاد و ثمود گردید. صاعقه از یک منظر پدیده‌ای طبیعی است اما از منظر دیگر، اثر وضعی رفتارهای نادرست قوم عاد ثمود است. در هر صورت، آنچه که از این بحث به دست می‌آید این است که گوشزد نمودن آثار وضعی گناه و رفتار یکی از چیزهایی است که اعضای بزرگسال خانواده می‌توانند برای اصلاح همدیگر به کار گیرند.

۲. بیم دادن از حسرت و ندامت حاصل از رفتار

یکی از ابعاد انذار یادآوری ندامت‌های به دست آمده از رفتار حساب و کتاب نشده است. هرانسانی بر اساس طبع فطری خود دوست ندارد رفتاری را مرتکب شود که بعداً از انجام آن پشیمان گردد. قرآن از همین خصیصه درونی

فرد استفاده نموده و انسان‌ها را از روز حسرت و پشیمانی بیم داده و اظهار نموده است که این پشیمانی حاصل غفلت و کم‌توجهی افراد بوده است. (مریم/۳۹)^۱ تکیه بر غفلت به عنوان عامل اصلی اعمال و رفتار در بسیاری از تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی امروز راه‌گشا است. اگر وابستگان در تذکر ندامت‌های منتج از رفتار، سهم بگیرند یقیناً، افراد در تعاملات و فعالیت‌های خود از خواب غفلت بیدار گردیده و به انجام رفتارهای منطقی و حساب شده اقدام خواهند کرد. در آیه ۴۰ سوره نبا افراد از روزی بیم داده شده است که در آن عذاب خداوند دامنگیر افراد شده و افراد به گذشته تاریک خود نگاه می‌اندازند و از خداوند می‌خواهند کاش پاره‌گلی بودند تا به خاطر غفلت و کم‌توجهی این همه سرافکننده نمی‌شدند.^۲

۳. بیم دادن از مجازات قانونی

ترساندن از پیامدهای حقوقی و مجازات‌های رسمی نیز یکی از جنبه‌های انذار است. آیه ۳۶ سوره قمر حاکی از این است که پیامبر مردم را از مجازات الهی بیم می‌دادند.^۳ مجازات الهی هم می‌تواند ناظر به عذاب اخروی باشد و هم مجازات‌های قانونی نظیر قصاص، حدود، دیات و تعزیرات شرعی. بر پایه برداشت دوم، یکی از راه‌های اصلاح تربیت افراد ترساندن آن‌ها از مجازات‌های

۱- ﴿وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۲- ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾.

۳- ﴿وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا﴾.

شرعی و قانونی و به تعبیری پیامدهای حقوقی رفتار خواهد بود. شاهد این مدعا این است که مجازات‌های در نظر گرفته شده در اسلام نه تنها برای مجازات افراد مجرم بلکه برای کنترل و اصلاح باقی افراد جامعه تشریح گردیده است. مثلاً در قرآن فلسفه بریدن دست دزد که یکی از حدود الهی است، «نکال» ذکر شده است. «نکال» از ریشه «نکول» به معنای عقوبتی است که بر بازدارندگی و ممانعت دلالت دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۴۸) از سویی، خود کلمه «تعزیر» در لغت به معنای «تنکیل (منصرف کردن) و منع کردن از بازگشت به گناه و فساد» است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۰۱) هدف اصلی از تعزیرات شرعی بازداشتن فرد مجرم و دیگران از رفتار کجروانه معرفی گردیده است. (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶) جنبه تربیتی و اصلاحی انذار با مجازات شرعی در مسئله دیه به صورت روشن‌تر لحاظ شده است. براساس شریعت اسلامی وابستگان و خویشاوندان در دیه جنایت «خطای محض» سهم دارند و این مسئله بدین جهت است که وابستگان، نزدیکان و اقارب نسبت به دوری از جنایات، همدیگر را توصیه نمایند (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۶) و هر از چندگاهی همدیگر را از تالی فاسد آن که دامنگیر همه می‌گردد، آگاه سازند و بترسانند. یقیناً، این امر در نهایت به اصلاح و تربیت درست افراد خواهد انجامید.

۴. بیم دادن از حساب و کتاب

خداوند متعال انسان را به گونه‌ای آفریده است که هیچ‌یک از حرکات و سکناش بدون حساب و کتاب نیست. کوچک‌ترین رفتار انسان بازخوانی شده و ثواب و عقاب متناسب با آن در نظر گرفته می‌شود. (زلزله/۷ و ۸)^۱ در آیات، به سرعت و زودرس بودن حساب و کتاب اشاره شده است. (ابراهیم/۴۴)^۲ یادآوری حساب و کتاب و عذاب مترتب بر رفتار دستورالعملی است که دین برای هدایت افراد در نظر گرفته است. این امر گویای این حقیقت است که ترساندن از حساب و کتاب جدا از این که که چه کسی کارگزار انذار است در ایجاد انگیزه اصلاح رفتاری مؤثر است.

الگوی وصیت

یکی از الگوهای تربیت اجتماعی بزرگسالان وصیت کردن به امور اجتماعی است. روش تربیتی وصیت از روش‌هایی متداولی است که نوعاً بزرگان و کهنسالان در محیط خانواده به آن اقدام می‌نمایند. از نظر اسلامی وصیت تنها بار مالی ندارد بلکه از جانب اسلام دستور رسیده است که قلمرو توصیه فراتر در نظر گرفته شود و در ضمن امور مالی دامنه وصیت به مسائل اعتقادی، اخلاقی و سیاسی و اجتماعی نیز تسری داده شود.

۱- ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

۲- ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾.

اهمیت الگوی وصیت

مهم ترین ویژگی ای که الگوی تربیتی وصیت را نسبت به سایر الگوها ممتاز می سازد مسئولیت تربیتی کهنسالان و ضمانت اجرای تحقق وصیت است. بنابر روایات، کهنسال سکاندار کشتی خویشاوندی است. طبق فرمایش حضرت پیامبر ﷺ، کهنسالان، پیامبرانی اند در مدار کوچک خانواده و خویشاوندان. آنها بسان پیامبران الهی وظیفه دارند فرزندان، خانواده، خویشاوندان و قوم خویش را به ساحل سعادت هدایت نمایند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸: ۳۹۴)^۱ از حیث شرعی عمل به وصیت لازم و تخطی از آن جایز نیست. این مسئله، بهترین انگیزه را برای تحقق محتوای تربیتی از سوی متربی فراهم می نماید. (بقره/۱۸۱)^۲ افزون بر این، علقه عاطفی متوفی و بازماندگان نیز در عملی شدن محتوای وصیت مؤثر است. وصیت، آخرین گفته های افراد قبل از مرگ و آخرین آرزوهای آنان به حساب می آید. لذا، اطرافیان به لحاظ عاطفی و احساسی آمادگی بیشتری دارند که آخرین آرزوهای وصیت کننده را برآورده سازند. بنابراین اگر وصیت کننده دامنه وصیت را به مسائل اجتماعی و سیاسی تسری بخشد، با وصیت خواهد توانست خط مشی آینده خویشاوندان، فرزندان و تمام بازماندگان خود را تعیین کند و آنها را به جهت گیری های درست هدایت نماید.

۱- «السَّيِّخُ فِي أَهْلِ كَلْبِي فِي أُمَّتِهِ».

۲- «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».



وصیت و استحکام نظام معنایی توحیدی

اعتقادات افراد نسبت به نظام هستی، بخش بنیادین فرهنگ جامعه را شکل می‌بخشد. یکی از کارکردهای تربیت اجتماعی بزرگسال انتقال این اعتقادات به سایر نسل‌ها است. از نظر اسلام، نظام تکوین و تشریح بر محور نظام معنایی توحیدی دور می‌زند. لذا، انتقال نگرش توحیدی نسبت به هستی و استحکام نظام معنایی توحیدی در تربیت بزرگسالان اهمیت مضاعف می‌یابد. اهمیت آن به این است که تمام ساحت‌های زندگی انسانی هماهنگ با نظام معنایی ساخت می‌یابد. به خاطر نقش باور به نظام توحیدی در تمام ساحت‌های زندگی بشری است که از نخستین وصیت‌های اولیای الهی تحکیم توحیدمحوری نظام هستی در نگاه بازماندگان بوده است.

مطابق آیات قرآن، تنها چیزی که حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهما السلام از فرزندان و بازماندگان‌شان می‌خواهند پابندی به دین و تسلیم در برابر دستورات باری تعالی است. (بقره/۱۳۲)^۱ براساس نقل قرآن کریم وقتی مرگ حضرت یعقوب فرا می‌رسد هیچ چیزی ذهن آن حضرت را به اندازه دغدغه آینده ایمانی و اعتقادی فرزندانش درگیر نکرده بود. چنین دغدغه‌ای نیرومند بود که حضرت یعقوب را واداشت از فرزندانش جويا شود که بعد از مرگ او چه چیزی را می‌پرستند و به کدام نظام اعتقادی می‌گرainند. (بقره/۱۳۳)^۲ دغدغه و نگرانی شدید

۱- ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

۲- ﴿أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي﴾.

یعقوب وقتی فروکش کرد که فرزندان آمادگی خود را برای زندگی در نظام توحیدی اعلام و بر تسلیم خود در برابر خداوندی پای فشردند که حضرت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق پذیرفته بودند. (بقره/۱۳۳)^۱ سیره حضرت ابراهیم و یعقوب به عنوان پیامبران الهی برای پیروان مکتب توحیدی حجت و الگو است. لذا، هر پدر پیری بسان حضرت ابراهیم و یعقوب جا دارد دغدغه ذهنی و دلواپسی دائمی خود نسبت به آینده ایمانی خانواده و خویشاوندان را به آنها منتقل و با وصیت خود بدانها بستر تعمیق باور به نظام توحیدی در جهت گیری‌های فرهنگی نسل آتی را فراهم آورد.

وصیت و تحکیم روابط خویشاوندی

چنان که یادآوری گردید یکی از وجوه ضرورت بخش تربیت اجتماعی بزرگسال، پویایی و تعارض نقش‌ها و نیز چندسویه گی عواطف و روابط اجتماعی است. مهم‌ترین چالش زندگی بزرگسالی این است که در نقش‌های چندسویه و متعارض روابط عمیق خویشاوندی را کمرنگ می‌کند. براساس رویکرد اسلامی، چالش فوق، در تربیت بزرگسال تعدیل‌پذیر است. وصیت یکی از راه‌های تعدیل روابط به شمار می‌رود. حضرت پیامبر ﷺ در وصیتی به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و آن حضرت به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ توجه به خانواده را محور وصیت قرار می‌دهند. حضرت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این فرایند را چنین بیان می‌فرمایند:

۱- ﴿قَالُوا تَعْبُدُوا آلَهُكُمْ وَإِلَهُآءَ آبَائِكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

«فرزندم! شما را به آنچه که رسول خدا به من وصیت کرده است، سفارش می‌کنم. فرزندم اگر چنین است پس قرین خانه‌ات باش!» (شیخ مفید، *امالی*: ۲۲۱)

توصیه قرآن کریم به احسان و تکریم والدین (عنکبوت/۸)^۱ و وصیت معصومین علیهم‌السلام به مهربانی با خردسالان و احترام به بزرگسالان، (شیخ مفید، *امالی*: ۱۲۲)^۲ چشم‌پوشی از دنیا در قبال فرمانبری از والدین (شیخ مفید، *امالی*: ۲۲۲)^۳ و زنده نگهداشتن سنت حسنه صله رحم (حرانی، ۱۳۸۰: ۱۹۸)^۴ در هیمن راستا قابل تحلیل است.

وصیت و پاسداری از ارزش‌های اجتماعی انسانی

کارکرد تربیتی وصیت در قبال مسائل، جریان‌ها و رخداد‌های اجتماعی نیز از وصایای معصومین علیهم‌السلام حائز توجه است. روحیه حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی، حمایت از مظلومین، حفظ وحدت و همبستگی و احساس مسئولیت در قبال هموعان (امر به معروف و نهی از منکر) ارزش‌هایی است که می‌تواند محتوای وصیت را شکل ببخشد.

اولین مسئله‌ای که حضرت امام سجاد علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندش امام باقر علیه‌السلام گوشزد می‌نمایند، بردباری در مقابل حق و

۱- ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾.

۲- «وَأَرْحَمَ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَوَقَّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ»، (حضرت امام علی علیه‌السلام).

۳- «وَلَا تَعْصِ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَرَادَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ دِينِكَ فَأَخْرُجْ مِنْهَا»، (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

۴- «انظروا ذوی أرحامکم فصلوهم یهون الله علیکم الحساب»، (امام علی علیه‌السلام).

یاری رساندن مظلومین است. (شیخ صدوق، ج ۴: ۴۱۰)^۱ ارزش اجتماعی دیگری که در وصیت مورد توجه است وحدت و همبستگی است. وحدت و همبستگی ارزشی است که پیامبران الهی از جمله حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر آن تأکید شده بودند. (شوری/۱۳)^۲ حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در وصیت خود فرزندان و خویشاوندان و تمام بازماندگان و شعانش را به وحدت (حرانی، ۱۳۸۰: ۱۹۸)^۳ و همکاری و بخشش دعوت می نمایند و از تفرقه و پشت به هم کردن برحذر می دارند. (حرانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)^۴

نتیجه گیری

از بحثی که مطرح شد می توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. تربیت اجتماعی ماهیت هنجاری دارد و در صدد به فعلیت رساندن استعداد بالقوه فرد و هدایت او به سعادت و کمال مطلوب نهایی است. درنگاه اسلامی، نظام تربیتی در جهت احیای حیات طیبه انسانی در حرکت است که به رضایت خداوند منتهی می شود.

۱- «لَمَّا خَضَرَتْ أَبِي الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي أَصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا يُؤْفَ إِلَيْكَ أَجْرُكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

۲- «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ».

۳- «ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنَ وَجَمِيعًا هَلْبَيْتِي وَوُلْدِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

۴- «عَلَيْكُمْ يَا بَنِي بِالْتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ وَالتَّبَادُرِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعِ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّفَرُّقِ».



۲. تربیت اجتماعی بزرگسال نه تنها لازم است، بلکه برحسب خصوصیات زیستی و محیطی انسان یک امر ضروری است. ضرورت تربیت اجتماعی بزرگسال به چهار اصل بنیادین که ریشه در مبانی انسان‌شناختی اسلامی و قواعد روانشناختی دارد باز می‌گردد. این چهار اصل عبارت است از: ۱. تربیت انسان‌ها قبل از بزرگسالی در برخی موارد ناقص بوده و همین امر سبب بروز تنش‌های بینشی و رفتارهای نابهنجار اجتماعی می‌گردد؛ ۲. انسان به صورت فطری به کسب کمالات بی‌نهایت تمایل دارد و از سویی ظرفیت تکامل انسان در طول عمر به انسان ارزانی داشته شده است؛ ۳. گرایش‌های نفسانی رفتار اخلاقی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار داده و در برخی موارد به بیراهه می‌کشد؛ ۴. رابطه انسان با نقش‌های اجتماعی دچار دگرگونی و تغییر و تحول می‌گردد و همین امر نیازمند مهارت‌های جدید برای سازگاری نقش‌های موازی و معارض است.

۳. کانون خانواده سهل‌الوصول‌ترین نهادی است که تربیت اجتماعی بزرگسال در آن تسهیل می‌شود. ارتباط بزرگسال با خانواده به‌خاطر ارتباط با شغل، رسانه و کار تضعیف می‌شود؛ اما الگوی جدید روابط خانوادگی در قالب همسری و پدرفرزندی به وقوع می‌پیوندد که از برخی جهات زمینه‌های عاطفی مثبت‌تری برای تربیت ایجاد می‌کند.

۴. روش‌های خانواده برای تربیت بزرگسال، بنابراین روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام، عبرت‌دهی (یادآوری سرنوشت دیگران و تذکر نقاط ضعف و قوت جریان‌های سیاسی و اجتماعی گذشته و حال)، انذار (ترساندن از رویدادهای طبیعی، حساب و کتاب اخروی و مجازات‌های رسمی و غیررسمی)

و وصیت (وصیت پیر خانواده به سایر اعضای خانواده دربارهٔ مسائل و ارزش‌های اجتماعی و انسانی) است.

منابع

۱. ابن منظور، ۱۴۰۵، لسان العرب، ج ۵، چاپ اول، قم: نشر ادب الحوزه.
۲. ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، ۱۴۲۰، البحرالمحیط فی التفسیر، جلد ۴، چاپ هشتم، بیروت: دار الفکر.
۳. ابوصلاح الحلبی، ۱۴۰۳، الکافی فی الفقه، به تحقیق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
۴. اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۹۰، زمینۀ روانشناسی، ترجمۀ حسن رفیعی و محسن ارجمند، چاپ چهارم، تهران: ارجمند.
۵. احدی، حسن و جمهری، فرهاد، ۱۳۸۴، روانشناسی رشد (نوجوانی، بزرگسالی)، چاپ پنجم تهران: بنیاد.
۶. ترنر، جاناتان اچ، ۱۳۸۷، «جامعه‌پذیری»، ترجمۀ محمد فولادی، در: معرفت، شماره ۳۰.
۷. حاجی ده‌آبادی، علی، ۱۳۷۷، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۸. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۸۰، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمۀ بهراد جعفری، چاپ اول، تهران: اسلامیه.
۹. دشتی، محمد، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مشهور.
۱۰. دیلمی، شیخ حسن، ۱۴۱۲، إرشاد القلوب إلى الصواب، جلد ۱، چاپ اول، قم: شریف رضی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.

۱۲. سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۲، بررسی برخی از شیوه‌های تعمیق بینش سیاسی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۳. سلیمی، علی و داوری، محمد، ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی کجروی، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. سید رضی، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، چاپ اول، قم: هجرت.
۱۵. خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸، تفسیرالقرآن الکریم (خمینی)، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. شیخ صدوق، ۱۴۰۴، من لا یحضره الفقیه، مجلد ۱، ۳ و ۴، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. شیخ کلینی، ۱۳۶۲، الکافی، مجلد ۲، ۷ و ۸، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۱۸. شیخ مفید، *أمالی المفید*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۹. فرهنگ فراهانی، محسن، ۱۳۷۸، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، چاپ اول تهران: اسرار دانش.
۲۰. کاردان، علی محمد، *اصول و قواعد اساسی در تربیت اجتماعی*.
۲۱. کوئن، بروس، ۱۳۸۴، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ شانزدهم، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۲۲. گروه نویسندگان، زیر نظر آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران: مدرسه.
۲۳. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۹، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نشرنی.

۲۴. لطف آبادی، حسین، ۱۳۸۱، روانشناسی رشد ۲ (نوجوانی، جوانی و بزرگسالی)، چاپ چهارم، تهران: سمت.

۲۵. مایکل راس و دیگران، ۱۳۸۰، روانشناسی اجتماعی، چاپ اول، جواد طهوریان، مشهد: به نشر.

۲۶. مرتضی منادی، ۱۳۸۶، درآمد جامعه‌شناختی بر جامعه‌پندیری، چاپ اول، تهران: جیحون.

۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، مکاتب اخلاقی، به تحقیق احمدحسین شریفی، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۲۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، مجلد ۱۹ و ۲۵. به نقل از: نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.

۳۰. میرخلیلی، سید محمود، ۱۳۸۸، پیشگیری وضعی از بزهکاری، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۳۱. میشارا، بریان. ال. و راییدل، روبرت. ج. ۱۳۸۲، روان‌شناسی بزرگسالان، ترجمه حمزه گنجی، الما داودیان و فرنگیس حبیبی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اطلاعات.

۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مجلد ۲، ۳، ۱۵، ۱۸، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۳. ورام بن اَبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، جلد ۲، چاپ اول، قم: مکتبه.

۳۴. ولفگانگ، برزینکا، ۱۳۷۶، فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، ترجمه محمد عطاران، تهران: محراب قلم.
۳۵. هانری مندراس و ژرژ گورویچ، ۱۳۸۴، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم تهران: امیرکبیر.
۳۶. یان کریستسن و همکاران، ۱۳۸۵، روان‌شناسی عمومی، ترجمه ابوالقاسم بشیری و همکاران، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۳۷. Christopher winch and john gingell, *philosophy of education* (the key concepts), second edition, london & new york, routledge, ۲۰۰۸.
۳۸. David carr, *making sense of education* (an introduction to the philosophy and theory of education and teaching), usa & canada, routledge falmer, ۲۰۰۵.
۳۹. Lindemann, eduard g. The meaning of adult education, new york: new republic, ۱۹۲۶.
۴۰. Verner, coolie, *adult education*, washington, dc, ۱۹۶۴.